

سمبلیسم اجتماعی

معیارها و شگردهای آن در شعر شفيعی کدکنی

مسعود دلاویز

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و مدرس مرکز تربیت معلم امام صادق بهبهان

چکیده

سمبلیسم (نمادگرایی) اجتماعی به عنوان یک اصطلاح ادبی به مکتبی گفته می‌شود که به نماد و نمادپردازی در شعر اصالت می‌دهد ولی در شعر معاصر ایران نام جریانی است که برخلاف سمبلیسم اروپایی در آن انسان و اجتماعش و دغدغه‌های زندگی او - که بیشتر حول محور آزادی و آزادی‌انسانی می‌چرخد - توصیف می‌شود. در این جریان ادبی - که بخش عمده‌ای از حیات شعر نو را در برمی‌گیرد - شاعرانی سهمیم‌اند که هر کدام قله‌ای از قله‌های رشته کوه شعر نو را تشکیل می‌دهد و در عین نوآوری در زبان و بیان، رسالت اصلی آن‌ها تعهد در برابر مردم و اجتماع به زبانی نمادین است که به تدریج و با ظهور شاعران فرهیخته، به شعری انسانی و جهانی با مضمون تفکرات فلسفی تبدیل می‌شود. شفيعی کدکنی از شاعران جامعه‌گرای آگاه زمانه خویش است که توانست در این زمینه تشخیص شعری ویژه‌ای برای خود دست و پا کند و پیوندی عمیق با لایه‌های مختلف انسان و اجتماع ایرانی و به دنبال آن، انسان و اجتماع جهانی برقرار کند. آنچه در این نوشته می‌آید، ویژگی‌ها و اصول این جریان ادبی است که بر شعر شفيعی کدکنی سایه افکنده است.

کلیدواژه‌ها: سمبل، نماد، سمبلیسم اجتماعی، انسان، شفيعی کدکنی

مقدمه

دهه‌های سی و چهل قرن حاضر را می‌توان دهه‌های گسترش، تأیید و تثبیت شعر معاصر فارسی به‌شمار آورد. در این دو دهه گرایش‌ها و جریان‌های گوناگونی در شعر معاصر رخ نمود و در هر یک از این جریان‌ها، شاعران اشعار برجسته‌ای سرودند و آثار ارزشمندی منتشر کردند که برخی

از آن‌ها در زمره ماندگارترین آثار در عرصه شعر نو فارسی هستند.

یکی از مهم‌ترین این جریان‌های ادبی شعر نو فارسی، جریانی است رمزگرا و جامعه‌گرا که از آن با عنوان «سمبلیسم اجتماعی» یا «شعر نو حماسی و اجتماعی» تعبیر می‌شود. در این جریان، با شاعران طراز اولی روبه‌رو هستیم که عمده توجه آن‌ها به بیان مسائل سیاسی، اجتماعی و مشکلات و آرمان‌های مردم با نوعی پشتوانه فکری و فلسفی و دریافت اندیشمندانه است.

اصطلاح «سمبلیسم اجتماعی» را محمدرضا شفیعی کدکنی در مورد شعر نیما و پیروان اصیل او چون اخوان ثالث، احمد شاملو و دیگر ادامه‌دهندگان راه او به کار می‌برد. او در بررسی شعر فارسی پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «مترقی‌ترین صدا باز صدای نیماست که دیگر آن صیغه و جنبهٔ رمانتیک را ندارد و کاملاً اجتماعی و سیاسی است و نوع حرکت بیشتر به سمت سمبلیسم اجتماع گراست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۵)

البته زنده‌یاد حمید زرین‌کوب در کتاب «چشم‌انداز شعر نو فارسی» با ذکر دلایل و قرائن شعری این دسته از شاعران شعر معاصر، از این جریان با عنوان «شعر نو حماسی و اجتماعی» یاد می‌کند و دربارهٔ آن می‌نویسد: «منظور از شعر نو حماسی، نوعی شعر نیمایی است با محتوای اجتماعی و فلسفی و روشن‌بینانه با شعری که هدف آن بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو می‌شود. شعر نو حماسی - که در اینجا در مقابل شعر تغزلی قرار گرفته است - برخلاف شعر تغزلی، خواننده را در لذت‌جویی‌های فردی یا اندوه‌های ساختگی خود شریک نمی‌سازد بلکه می‌خواهد او را با رویدادهای عصر خود آشنا سازد... شعر نو حماسی هم با احساس خواننده سر و کار دارد و هم با ادراک و اندیشهٔ او در تماس است و می‌خواهد چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند. از این رو مسئلهٔ فرد از میان می‌رود و هر چه هست اجتماع است. در این شعر، عشق که نوعی گرایش فردی است، جنبه و روح اجتماعی پیدا می‌کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۳ و ۱۲۴)

نکتهٔ قابل بیان دربارهٔ نام‌گذاری از طرف این دو نظریه‌پرداز شعر نو فارسی این است که هر دو آن‌ها بر جامعه‌گرایی این جریان شعری معاصر تأکید دارند و در این باره هم‌نظرند اما حمید زرین‌کوب که کتابش از واژهٔ «حماسی» بهره می‌برد، بیشتر ناظر است به خشم و خروش نهادینه در شاهکارهای اخوان و به دنبال او شفیعی کدکنی - به‌ویژه در مجموعهٔ «شب‌خوانی» - و

شاملو که عاطفهٔ شعری او در صمیمیت عاشقانهٔ اجتماعی با لحنی برنده و قاطعانه به‌ظهور می‌رسد. از طرف دیگر، شفیعی کدکنی با گزینش عنوان «سمبلیسم اجتماعی» نوعی رمزگرایی برای آن قائل می‌شود که یکی از شاخصه‌های اصلی و سبکی این جریان است.

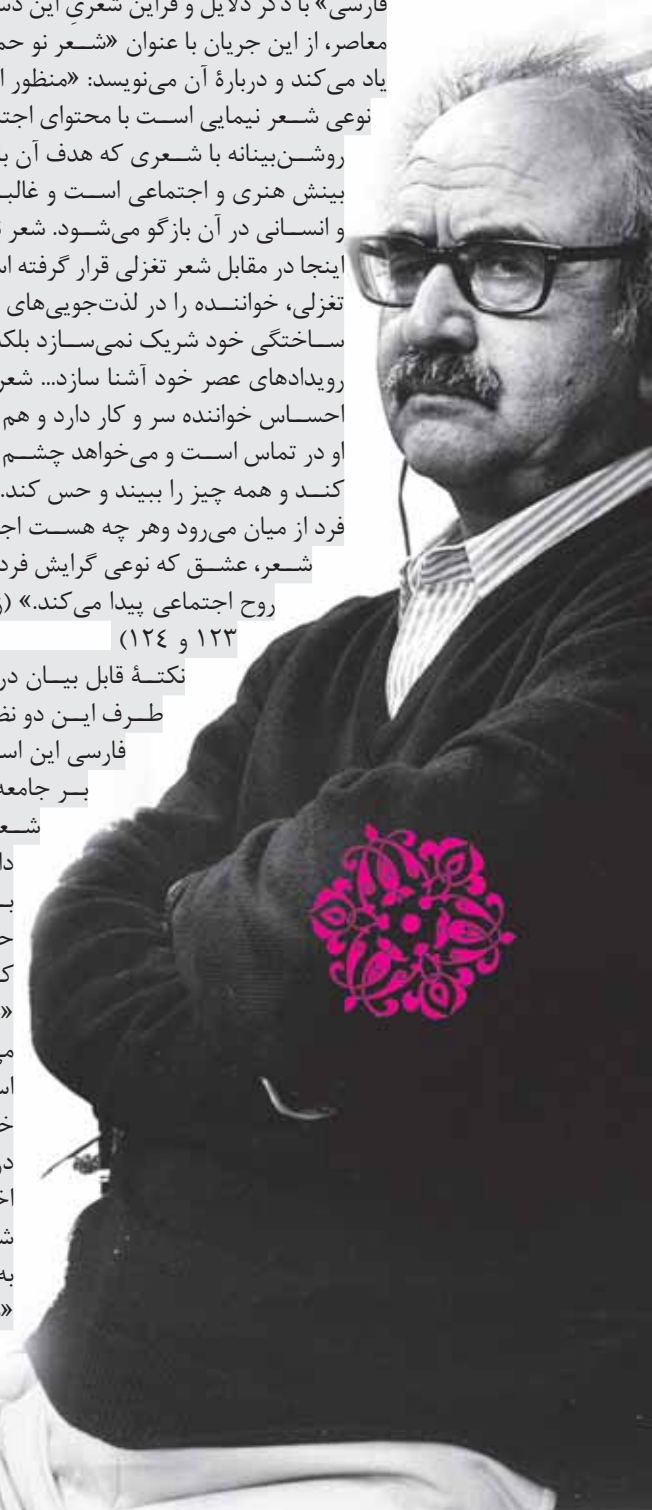
استفاده از سمبل یا زمینهٔ اجتماعی در شعر معاصر را نیما با سرودن شعر «ققنوس» در سال ۱۳۱۶ آغاز کرد. پس از او پیروان جدی و توانمندش توانستند عرصه‌های این جریان ادبی - اجتماعی را گسترش دهند و در دل آن رگه‌های دیگری - را - که همهٔ آن‌ها به سمبلیسم اجتماعی برمی‌گشت - پدید آورند.

نمادگرایی یا سمبلیسم در شعر یکی از شیوه‌های ارتباط و انتقال مفاهیم است که در آن واژه‌ها علاوه بر معنی حقیقی خود، تداعی‌کنندهٔ معانی و تصاویر متعدد و حتی متناقضی هستند که واکنش‌های عاطفی و احساسی گوناگونی را در خواننده برمی‌انگیزد. یکی از ویژگی‌های مهم مکتب سمبلیسم آن است که هر خواننده‌ای، اثر ادبی را به نسبت درک و احساس خود می‌فهمد. به همین سبب، سرودن شعر نمادین (سمبلیک) با توجه به گستردگی حوزهٔ مفهومی نماد بسیار دشوار است و به پروردگی ذهن، تخیل عمیق، اندیشهٔ ژرف شاعرانه و نیز تجربهٔ کافی در این زمینه نیاز دارد. نمادگرایی در ادبیات فارسی سابقه دارد «اما با زمینهٔ اجتماعی مقوله‌ای کاملاً جدید است که نیما یوشیج همراه دیگر نوآوری‌ها و تغییر و تحولات آن را نیز وارد حوزهٔ شعر کرد. هر چند نیما در این شیوه از سمبلیست‌های فرانسه تأثیر پذیرفته و این نتیجهٔ آشنایی او با ادبیات فرانسه است، تأثیر پذیری او از ادبیات کهن فارسی مخصوصاً شعر نمادگرایی عرفانی و حکایت‌های تمثیلی را نباید نادیده گرفت.» (حمیدیان، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

سمبل (نماد)

«اصل واژهٔ symbole (نماد) از symbolon یونانی است و به معنی به هم چسباندن دو قطعهٔ مجزا که از فعل sumballo (می‌پیوندم) مشتق است و حاکی از چیزی است که به دو قسمت شده باشد.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۳۸/۲) «این واژه را می‌توان برای توصیف هر شیوهٔ بیانی به کار برد که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به واسطهٔ موضوع دیگری بیان می‌کند.» (چدویک، ۱۳۸۵: ۹)

محققان واژهٔ «رمز» و «نماد» و «سمبل» را به علت تشابه معنی و مفهومی که میان آن‌ها وجود دارد، معادل یکدیگر قرار داده و یکی را به جای دیگری به کار برده‌اند. در کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» پس از بررسی و تحلیل تعریف‌های رمز و سمبل تعریفی جامع و مانع از رمز ارائه شده است: «رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود





اشاره کند؛ به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد. (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۳)

بر این اساس، نماد و سمبل چیزی است که با توجه به ظرفیت ذهن و استعداد مخاطب می تواند معنی داشته باشد. به عبارت دیگر، خواننده یا شنونده با توجه به ظرفیت ذهنی و زبانی خود بتواند به صورت دائم از آن، معنی و مفهوم تازه کشف و دریافت کند؛ زیرا نماد به یک معنی واحد منتهی نمی شود و حتی معانی متناقضی را نیز دربردارد. فون هومبولت می گوید: «اندیشه در نماد دست نیافتنی می شود» و این را باید امتیاز سخن نمادین دانست و نه کاستی آن. (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۹۳)، یونگ نیز در تعریف سمبل یا نماد می گوید: «آنچه ما آن را نماد می نامیم یک اصطلاح است؛ یک نام یا نمایه ای که افزون بر معانی قراردادی و آشکار روزمره خود دارای معانی متناقض نیز باشد. نماد شامل چیزی گنگ، ناشناخته یا پنهان از ماست... بنابراین یک کلمه یا یک نمایه هنگامی

نمادین می شود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه خود داشته باشد. این کلمه یا نمایه جنبه «ناخودآگاه» گسترده تری دارد که هرگز نه می تواند به گونه ای دقیق، مشخص شود و نه به طور کامل توضیح داده شود و هیچ کس هم آمیدی به انجام این کار ندارد. هنگامی که ذهن ما مبادرت به کنکاش در یک نماد می کند، به انگاره هایی فراسوی خرد دست می یابد.» (یونگ، ۱۳۸۴: ۱۶)

«مکتب سمبلیسم در فرانسه با انتشار کتاب «گل های شر» مجموعه شعر شاول بودلر در سال ۱۸۵۷- که سرآغاز شعر جدید است- آغاز شد و به وسیله کسانی

مانند آرتور رمبو، استفان مالارمه ادامه یافت. بودلر را «پدر سمبلیسم» نامیده اند.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۱۵/۲) باید توجه داشت که سمبل در ادبیات فارسی همواره مطرح بوده است. در ادبیات عرفانی ما نیز برخی از آثار عرفا و صوفیه سرشار از سمبل هاست؛ واژه هایی از قبیل میخانه، شراب، ساقی، آینه، زلف و... که در دو سطح حقیقی و مجازی قابل تفسیرند. دیگر اینکه اسماعیلیه برای هر چیز از جمله قرآن قائل به ظاهر و باطن بودند و معتقد بودند که معنی مکتوم و پنهانی را امامان بزرگ و داعیان اسماعیلی از طریق تأویل ظاهر آیات قرآن درمی یابند.

اصول اصلی جریان سمبلیسم اجتماعی ۱. جامعه گرایی

مسئله جامعه گرایی - که از ارکان جریان سمبلیسم اجتماعی است - مسبوق به سابقه است و دفعات در شعر شاعران این

جریان رخ نموده است. این مسئله در شعر فارسی پیشینه ای حدوداً صد ساله دارد و به اولین تلاش هایی برمی گردد که شاعران «عصر بیداری» چون نسیم شمال، عارف، فرخی یزدی، ادیب الممالک و دیگر شعرای عهد مشروطه در جهت پرداختن به مسائل اجتماعی و مفاهیمی از قبیل آزادی، وطن، مردم، تعلیم و تربیت و... داشته اند، برمی گردد، اما چیزی که هست این است که جامعه گرایی شاعران عهد مشروطه حالتی انقلابی و شعاری داشت و کمتر با اندیشه و روشن بینی ژرف همراه بود. مهم تر آنکه زبان و شیوه بیان این شاعران کمتر رنگ هنری، شعری و زیبایی شناختی داشت و اغلب به زبان نثر و مخاطب نزدیک بود.

به سخن دیگر، گرچه جامعه گرایی و توجه به دردها و آمل و آرمان های مردم از مشروطیت وارد شعر فارسی شده است و حل و هضم این مسائل در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالبی مناسب برای طرح آن ها و تبدیل کردن آن «شعارهای اجتماعی و سیاسی» به «شعر اجتماعی و سیاسی» کاری است که از طریق جریان سمبلیسم اجتماعی و نیما و پیروان راستین او انجام می پذیرد.

«م. سرشک» (محمدرضا شفیعی کدکنی) از شاعران آگاه روزگار ماست و این آگاهی از زمانه و جامعه در بندند شعر او هویداست و این از شناخت درست شاعر از جامعه، دردها و مشکلات اساسی آن برمی خیزد. او در واقع توانایی تشخیص و انتخاب مشکلات اساسی از حوادث زودگذر را دارد و از سوی دیگر تلاش می کند به ذات وقایع نزدیک شود و به بیان ماهیت امور بپردازد:

«در باغ/ آشیان ها را ویرانه مکن/ جوی/

- آبشخور پروانه زین پر صحرا را- / خاک آلوده و آشفته مدار/ و زلالش را کابینه صد رنگ گل است/ از صفابخشی بیگانه مکن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۲۰)

شفیعی به شهادت همه دفترهای شعرش در مقام شاعری متعهد و حساس به جامعه و حال و روز مردم و شیفته حق و عدالت، آن درون پر باغ و باران و اشراق را در خدمت به تصویر کشیدن و توصیف این بیرون زهرآگین گذاشته است تا شاید به نیروی آن، این بیرون را تغییر دهد و به هیئت و جلوه و جمال آن درون درآورد. تحقق چنین آرزویی مشروط به حصول آزادی است و تمامی کوشش انسان، پیدا و ناپیدا روی به تحقق این آرزوی دارد: «چنان که ابر، گره خورده با گریستنش/ چنان که گل همه عمرش مسخر شادی ست/ چنان که هستی آتش اساس سوختن است/ تمام پویه انسان به سوی آزادی ست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۲۳)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه